

**Studying word formation processes in equivalence finding
regarding scientific terms of the Academy of Persian Language
and Literature (English – Persian) ***

Akram Dehghan Zadeh

Phd. Student of Tehran Payam-e-Noor University

Dr. Ahmad Khani

Dr. Maryam ghiasian

Professors of Tehran Payam-e-Noor University

Dr. Mehdi samaei

Professor of Iran Science and Information Research Center

Abstract

The main activity of Academy of Persian Language and Literature is accompanied with progress and development of country on the basis of the science and in this regard the terminology work groups have dealt with the specialized and scientific lexis. In this research we study approved terms of Academy of Persian Language and Literature based on linguistic and morphological approaches to present optimal ways for terminology work and word formation. The research is theoretical and the way of research is content analysis in method of qualitative analysis. The terms and the related data which are all the approved terms of Academy of Persian Language and Literature, thirteen note (1395-1376), which were collected in library method. The findings of the research revealed that Academy of Persian Language and Literature did not exploit of all potential and actual abilities of word formation in Persian language and word formation based on derivational morphology is the best solution for deficit of lexis of Persian language. The study showed from all the approved terms (32800), about 1310 loan word (except for Arabic words and omitting the common words), about 17 terms reduplication(omitting the common words) and just 7656 terms (omitting the common words) were formed from main ways of word formation and the rest of terms are calque and there is not any innovation in the approved terms of Academy of Persian Language and Literature.

Keywords: science language, word formation, morphology, approved terms, Academy of Persian Language and Literature.

* Date of reciving: 2017/7/9

Date of final accepting: 2018/9/10

- email of responsible writer: dr.ahmadkhani@gmail.com

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیستم، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۴۲

صفحات ۳۱ الی ۶۹

بررسی فرآیندهای واژه‌سازی در معادلیابی واژگان علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (انگلیسی - فارسی)*

اکرم دهقان‌زاده

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

دکتر محمدرضا احمدخانی^۱

دکتر مریم السادات غیاثیان

دانشیاران دانشگاه پیام نور تهران

دکتر مهدی سمائی

دانشیار سازمان پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایران‌داک)

چکیده:

فعالیت اصلی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با پیشرفت و توسعه کشور در زمینه‌های علمی همراه شده و بر این مبنا گروه‌های واژه‌گزینی به واژه‌های علمی و تخصصی پرداخته‌اند. طبق مصوبه سیصد و سی و یکم شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، معادلیابی عبارت است از برگزیدن یک واژه یا عبارت یا صورت اختصاری در مقابل لفظ بیگانه. در این مقاله، به واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی براساس رویکردهای صرفی و زبان‌شناختی و به منظور ارائه راهکارهای بهینه، جهت واژه‌گزینی و واژه‌سازی اصطلاحات پرداخته‌ایم. این مقاله، از نظر هدف، از نوع پژوهش‌های نظری است. روش تحقیق این مقاله به صورت تحلیلی محتوا می‌باشد. اطلاعات و مواد اولیه آن به روش اسنادی و سندکاوی کتابخانه‌ای از کتب و منابع مرتبط گردآوری شده است که شامل کلیه واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی دفتر اول تا سیزدهم (۱۳۷۶-۱۳۹۵) می‌شود. در این پژوهش، از شیوه تجزیه و تحلیل کیفی استفاده شده است. نتایج برگرفته از این پژوهش نشان می‌دهد فرهنگستان از تمام امکانات بالقوه و بالفعل واژه‌سازی در زبان فارسی بهره نبرده است و اینکه واژه‌سازی بر اساس صرف اشتقاقی، بیش از همه چاره کمبود واژگانی فارسی می‌باشد. بر اساس یافته‌های تحقیق از ۴۲۸۰۰ واژه مصوب با حذف مشترکات، حدود ۱۸۸ واژه سرواژه، حدود ۷ واژه ادغام، حدود ۲۶۶۳ واژه‌های قرضی، حدود ۴۷ واژه مضاعف‌سازی و حدود ۶۷۰۰ واژه از راه‌های اصلی واژه‌سازی و بقیه ترجمه قرضی هستند و فرهنگستان زبان و ادب فارسی از قیاس و نوآوری برای ساخت واژگان استفاده نکرده است. واژگان کلیدی: زبان علم، معیارسازی، اینفوترم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جامعه‌شناسی زبان.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۶/۱۹

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۴/۱۸

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: dr.ahmadkhani@gmail.com

۱- مقدمه

زبان ملی در تحکیم و تثبیت هویت ملی سهم مهمی دارد. اما لازم است گفته شود که در دنیای رو به توسعه امروز، اگر زبان ملی یک کشور زبان علم و فن نشود، بتدریج، به حاشیه رانده می‌شود و منزوی می‌گردد و بر اثر آمیختگی با لغات و اصطلاحات بیگانه از زیبایی و هماهنگی و خوش‌آوایی و آیین‌مندی می‌افتد و بیمار می‌شود.

کسانی که زبان مادری‌شان از نظر اصطلاحات و زبان‌های تخصصی (آن‌طور که باید و شاید) توسعه نیافته است یا آنها که از به‌کاربردن زبان مادری خود در آموزش، دسترسی به اطلاعات یا تعامل در محیط‌های کاری منع شده‌اند مردمی محروم تلقی می‌شوند (Infoterm, 2005, p2).

سطح نسبی توسعه یک کشور را می‌توان از طریق میانگین توانایی مردم آن کشور در به‌کاربردن اطلاعات برای انتقال دانش و ایجاد توانایی‌های جدید برآورد کرد. چون داده‌های اصطلاحی هسته اصلی بازنمایی دانش و اطلاعات تخصصی هستند، فراهم بودن امکان دسترسی به این داده‌ها از عوامل بسیار مهم اجتماعی - اقتصادی تلقی می‌گردد (همان، ص ۳).

انگیزه اصلی این پژوهش از آنجا پیدا شد که به نظر می‌رسد نمی‌توان علم را از «زبان علم» که در واقع در دامن آن رشد و نمو می‌کند و ابزار بیان آن است جدا کرد. به این اعتبار که آنچه یک حوزه علمی را شکل می‌دهد مفاهیم و اصطلاحاتی هستند که بر این مفاهیم اطلاق می‌شوند و هرگونه انتقال اطلاعات نیز به وسیله همین زبان صورت می‌پذیرد. علاوه بر این نقش ابزاری زبان علم، تأثیر زبان بر شکوفایی فکری فردی و اجتماعی تقریباً امری پذیرفته شده است.

از جمله دستگاه‌های فرهنگی متولی زبان فارسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. فرهنگستان سوم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در ۲ مرداد ۱۳۶۹ خورشیدی تأسیس شد. فعالیت اصلی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با پیشرفت و توسعه کشور

در زمینه‌های علمی همراه شده و بر این مبنا گروه‌های واژه‌گزینی به انتخاب واژه‌های علمی و تخصصی پرداخته‌اند.

در این پژوهش، برآنیم به بررسی واژه‌های مصوب فرهنگستان سوم به عبارتی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی براساس رویکردهای صرفی و زبانشناختی به منظور ارائه راهکارهای بهینه جهت واژه‌گزینی و واژه‌سازی اصطلاحات پردازیم. هدف اصلی این پژوهش، شامل دستیابی به زوایای پنهان بخش ساختواژه در دستور زبان فارسی، نشان دادن امکانات و توان‌های بالقوه و بالفعل زبان فارسی در واژه‌سازی و دستیابی به روشی بهینه و اقتصادی برای واژه‌گزینی و واژه‌سازی واژه‌های علمی در زبان فارسی است.

۲- مباحث نظری

۲-۱- زبان علم

زبان علم ابزار گفتمان علمی و پرورش‌دهنده تفکر علمی است و این دو لازمه توسعه علمی‌اند. ضرورت پرداختن به گونه‌ای خاص از زبان فارسی با نام گونه علمی که در اصطلاح به زبان علم گفته می‌شود، امری است که مورد تأیید تمام صاحب‌نظران حوزه فرهنگ و زبان کشور بوده است. مواجهه با مفاهیم و اصطلاحات علمی بیگانه و نیز لزوم بیان یافته‌های علمی داخل کشور به زبان فارسی، ضرورت تقویت گونه علمی زبان فارسی را پیش می‌کشد. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
در مصوبه جلسه سیصدوسی و یکم تاریخ ۸۶/۹/۲۶ شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با نام اصول و ضوابط واژه‌گزینی زبان علم گونه‌ای کاربردی از زبان است که نقش اصلی آن برقراری ارتباط میان اهل علم و بیان مطالب علمی در گفتار و نوشتار است و علاوه بر تعامل با دیگر گونه‌های زبان و بهره‌گیری از واژگان و فرایندهای واژه‌سازی آنها، دارای واژگان ویژه و روش خاص خود در واژه‌گزینی است (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۸۸، ص ۱۰).

برخی از صاحب‌نظران نیز به نقش آموزش به زبان مادری در شکوفایی ملت‌ها اذعان کرده‌اند. لایب‌نیتس (Leibniz) می‌گوید: «در سراسر تاریخ، معمولاً دیده می‌شود که ملت و زبان با هم شکوفا شده‌اند» (Coulmas, 1989, p5). «به نظر می‌رسد که ارتباط پیچیده‌ای میان امکان استفاده از زبان مادری و توسعه اقتصادی مثبت آن جامعه زبانی وجود دارد. مردمی که زبان مادری آنها تخصصی نیست یا آن‌طور که باید تخصصی نشده است یا مردمی که از به‌کاربردن زبان مادری و آموزش و تحصیل، کار روزمره یا دستیابی به اطلاعات منع و مأیوس شده‌اند، معمولاً مردمی محروم‌اند یا احساس محرومیت می‌کنند» (Galinski, 1999: p800).

کارول (Carroll) اعتقاد دارد که سرانجام هر ملتی در تکاپوی صیقل دادن زبان خود است تا رفتارهای علمی و اجتماعی خود را در آیین زبانش ببیند. هر ملت آگاه و مترقی می‌خواهد در خانه زبان خود زندگی کند و با زبان خود بیندیشد (Carroll, 2001, p9). ایستمن می‌گوید: مردم می‌خواهند زبانشان بازتاب این باشد که چه کسی هستند، چه کسی بوده‌اند و چه کسی خواهند بود.

۲-۲- قواعد ساختوازی

آرونوف (Aronoff) بر این باور است که در زبان‌شناسی مورفولوژی، واژه‌شناسی، نظام ذهنی است که ساخت‌واژه را شامل می‌شود که با واژه‌ها، چگونگی شکل‌گیری و ساختار داخلی آنها سروکار دارد. مهمترین روش واژه‌شناس در بررسی ساختار درونی واژه‌ها و چگونگی شکل‌گیری آنها، شناسایی و مطالعه تکواژ می‌باشد. تکواژ به‌عنوان کوچکترین واحد زبانی با یک نقش معنایی یا دستوری خاص است که قابل تجزیه به واحدهای معنایی کوچکتر نیست (Aronoff, 2011, p2). کاتامبا (Katamba) معتقد است ریشه، هسته یک واژه است و بسیاری از واژه‌ها حاوی تنها یک ریشه‌اند. ریشه‌هایی که بتنهایی می‌توانند به عنوان کلمات مستقل به‌کار روند، «تکواژهای آزاد» و ریشه‌هایی را که نمی‌توانند بتنهایی و مستقل، به‌کار روند، «تکواژهای وابسته» می‌نامند (Katamba, 2006, p 42-43).

اسپنسر (Spencer) اعتقاد دارد صرف شامل دو فرایند اساسی است که از رهگذر آنها واژه‌ها ساخته و پرداخته می‌شوند. این دو فرایند اساسی «تصریف» و «اشتقاق» هستند. مفهوم تصریف (Infection) وابسته به مفهوم بنیادی‌تر عنصر واژگانی (lexeme) است. یک عنصر واژگانی واحدی از تحلیل زبان‌شناختی است که به یک مقوله نحوی خاص تعلق دارد، معنی یا نقش نحوی خاصی دارد و معمولاً به عنوان یک واژه وارد ترکیبات نحوی می‌شود. در بیشتر موارد، ماهیت واژه‌ای که نماینده یک عنصر واژگانی خاص است، بسته به بافت نحوی آن، متفاوت است. مجموعه کل واژه‌هایی که تحقق‌های یک عنصر واژگانی هستند، صیغگان (paradigm) آن را تشکیل می‌دهند. ساختار صیغگان در هر زبانی به واسطه فهرست مشخصه‌های واژه-نحوی (morpho-syntactic properties) آن زبان تعیین می‌شود (Spencer, 2007, p23).

بویج (Booij) در کتاب خود آورده است که براساس فرض وجود عنصر واژگانی، دو کاربرد صرف از هم متمایز می‌شوند: از یک طرف، ابزارهای صرفی که برای تولید واژه‌های تشکیل‌دهنده صیغگان به کار می‌روند و از طرف دیگر، ابزارهای صرفی که برای تولید عناصر واژگانی جدید از عناصر واژگانی موجود مورد استفاده قرار می‌گیرند. در صرف، اولی تصریف نامیده می‌شود و دومی واژه‌سازی (word formation) که شامل اشتقاق (derivation) و ترکیب (compounding) است.

مقوله زیایی از جمله مباحثی است که هم در ساختواژه و هم در نحو مطرح است. در قواعد ساختواژه، حوزه زیایی روی یک پیوستار قرار می‌گیرد که سر آن زیایی و سر دیگر آن نازیایی است (Booij, 2005, p 67-71). هاسپلمت (Haspelmath) بر این باور است که در ساختواژه، قواعد می‌توانند زایا، نیمه زایا و غیرزایا باشند. در ساختواژه استفاده از قواعد زایا و نیمه‌زایای ساختواژی و در نتیجه تولید واژه‌های نو امری روزمره و مکرر نیست (Haspelmath, 2002, p99). بنابراین، قلت استفاده از پدیده زیایی در نظام ساختواژه در مقایسه با نحو باعث می‌شود که سخنگویان زبان در پذیرفتن واژه‌های نو از خود نوعی کراهت و بی‌میلی و مقاومت نشان دهند.

وجود الگوهای زایا و نیمه زایا این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که اگر الگوهای زایا و نیمه‌زایا درجات مختلف در مقوله واژه‌سازی دخیل هستند، پس نقش

فرایندهای غیرزایا در این میان چیست؟ قواعد واژه‌سازی می‌توانند دو نقش را برعهده گیرند، یکی نقش خلاق (Creative role) و دیگری نقش توصیفی (Descriptive role). قواعد زایا و نیمه‌زایا هر دو نقش را برعهده دارند و بدین ترتیب، هم واژه‌های نو را می‌سازند و هم ساختار درونی واژه‌های موجود را توصیف می‌کنند. وظیفه بخش توصیفی هر قاعده‌ای تسهیل حفظ کردن و سازماندهی واژه‌ها در واژگان ذهنی اهل زبان است. قواعد غیرزایا دیگر واژه‌ای تولید نمی‌کنند، اما واژه‌های از پیش موجود را توصیف می‌کنند (Haspelmath, 2002, p 40-41). دلیل نیمه‌زایا بودن قواعد در ساختواژه وجود محدودیت‌هاست. در محدودیت نحوی، گاه قواعد ساختواژی فقط بر پایه‌هایی اعمال می‌شوند که دارای ویژگی نحوی خاصی هستند (همان، ص ۱۰۶).

آرونوف معتقد است بسیاری از وندها، به مقوله دستوری پایه حساس هستند (Aronoff, 2011, p217). کاتامبا بر این باور است که محدودیت زیبایی‌شناختی یکی دیگر از محدودیت‌های واژه‌سازی است که اهل زبان برخی واژه‌ها را زیبا و برخی دیگر را نازیبا می‌دانند (Katamba, 2006, p79). زبان‌ها مایل به جلوگیری از ایجاد کلمات هم‌معنا هستند. این پدیده عدم وقوع یک صورت براساس وجود دیگری است که آرونوف مطرح کرده و بلوک‌کردن (انسداد) نام دارد. گاهی ماحصل قاعده‌ای خاص، واژه‌ای نو است که معنای آن از پیش در واژه‌ای دیگر موجود است. در این‌گونه موارد، واژه از پیش موجود واژه نو را به اصطلاح مسدود می‌کند. البته هاسپلمت در مبحث اثرات بسامد در ساختواژه اظهار می‌کند که هرچه بسامد واژه از پیش موجود بیشتر باشد، توان مسدودسازی (blocking) آن نیز بیشتر است. علت آن است که واژه‌های پربسامد سریع‌تر از حافظه فراخوانده می‌شوند و توان بیشتری برای مسدودسازی دارند (Haspelmath, 2002, p 249 - 250).

۲-۳- روش‌های اصطلاح‌سازی در برنامه‌ریزی اصطلاحات بر اساس اینفوتم

در کتاب اینفوتم چنین آمده است که اصطلاح ممکن است از واژه‌های ساده یا

گروه‌های پیچیده (اصطلاحات چندواژه‌ای) با مشخصه‌های صرفی - نحوی و صرفی - معنایی خاصی ساخته شده باشد که گاهی در زبان عمومی ناشناخته‌اند؛ اما می‌توانند در حوزه‌های تخصصی معینی به کار روند (Infoterm, 2005, p 9-11). اصولاً باید بین انواع نام‌گذاری و نه فقط عناصر سازنده اصطلاح، تمایز قائل شد. علاوه بر این، همواره تشخیص واژه از اصطلاح دشوار است. اصطلاح‌سازی بر کارکرد مؤثر نام‌گذاری در حوزه‌های تخصصی مبتنی است. در تحلیل پیکره، تشخیص و استخراج اصطلاح فرایندهایی دشوارند و به‌رغم پژوهش‌های جامعی که در این حوزه انجام شده، تاکنون یک مدل نظری معتبر و الگوریتم‌های متناسب با آن طراحی نشده‌است. با وجود این، روش‌ها و ابزارهایی در فن‌آوری‌های زبانی وجود دارند که در تشخیص و استخراج اصطلاح از پیکره‌ها نتایج رضایت‌بخشی به همراه داشته‌اند که از آنها باید در زمان‌های مناسب (با آگاهی از محدودیت‌های ذاتی‌شان)، استفاده کرد.

تعامل بین زبان‌های تخصصی و عمومی بسیار پویاست و همواره مواد واژگانی به هر دو سو جریان دارند: واژه‌شدگی و اصطلاح‌شدگی. در واژه‌شدگی، اصطلاحات تخصصی به واژه‌های کاملاً رایج زبان عمومی تبدیل می‌شوند و در اصطلاح‌شدگی واژه‌های معمولی به اصطلاح (یا بخشی از آن) تبدیل می‌شوند. اصول متداول اصطلاح‌سازی: اصول نشانه‌شناختی زیر اساساً در مورد همه زبان‌ها صادق است. این اصول بر ماهیت سامانمند اصطلاحات با شبکه‌های مفهومی زیربنایی آنها از جمله ابعاد شناختی، بازنمایی دانش و ... مبتنی هستند. مهمترین آنها عبارتند از: شفافیت (در مقابل تیرگی)؛ انسجام؛ تناسب؛ کوتاهی (اقتصاد زبانی)؛ اشتقاق‌پذیری؛ صحت زبانی؛ ترجیح زبان بومی (مگر در حوزه‌ها یا زبان‌هایی که سنت‌های دیگری وجود دارد، مانند استفاده از صورت‌های لاتین یا یونانی در برخی رشته‌های علمی). روش‌های اصطلاح‌سازی شامل: ساخت صورت‌های جدید، استفاده از صورت‌های موجود و وام‌گیری بین رشته‌ای است. برای ساخت صورت‌های جدید می‌توان از شیوه‌های ترکیب، اشتقاق و صورت‌های اختصاری بهره برد. مقوله استفاده از صورت‌های موجود شامل روش‌های

تبدیل (تغییر مقولۀ دستوری که گاهی به آن مقولۀ گردانی نیز گفته می‌شود)، اصطلاح‌شدگی (تخصیص معانی جدید استعاری با تشبیهی به اصطلاحات موجود در حوزه‌های کمابیش مرتبط یا به واژه‌های زبان عمومی)، انتقال معنایی در یک زبان تخصصی و وام‌گیری بین رشته‌ای (استعاره) می‌شود. وام‌گیری بین رشته‌ای نیز شامل وام‌گیری مستقیم و ترجمۀ قرضی است. امکان استفاده از این روش‌ها را باید برای هر زبانی به‌طور جداگانه ارزیابی کرد. می‌توان از اصول نشانه‌شناختی به عنوان راهنمایی در استفاده از روش‌های اصطلاح‌سازی بهره جست. گرچه برخی از این اصول ظاهراً در تضاد با یکدیگرند، اما در نهایت نوعی مصالحه بین آنها شکل می‌گیرد؛ مانند تقابل بین اصل «شفافیت» و اصل «کوتاهی».

از جمله مشکلات دیگری که بر سر راه اصطلاح‌سازی وجود دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اختلاف‌هایی که در مدل‌های ساختواژه در زبان عمومی وجود دارد، تنوع و عدم انسجام قواعد در حوزه‌های مختلف (مخصوصاً در حوزه علوم طبیعی که نامگان خاص دارند)، نداشتن توصیف کاملی از برخی زبان‌ها، ضرورت مدون‌سازی کامل این زبان‌ها (مثلاً از طریق برنامه‌ریزی زبان) بویژه در حوزه رسم‌الخط، املاء، تلفظ و دستور به منظور تهیه قواعدی معتبر برای توسعه اصطلاحات. برای استفاده از فناوری‌های زبانی باید مدل‌های رایانه‌ای اصطلاح‌سازی در زبان‌های مورد پردازش تهیه کرد.

۲-۴- الگوهای واژه‌سازی در زبان فارسی

۲-۴-۱- شیوه‌های واژه‌سازی در متن‌های پهلوی

رضایی باغ‌بیدی بر این باور است که شیوه‌های متداول واژه‌گزینی در متن‌های پهلوی به این شرح است: ۱. ترجمۀ قرضی: نویسندگان متن‌های پهلوی گاه ترکیبی خارجی را به اجزای سازنده‌اش تقسیم و هر جزء را به زبان خویش ترجمه کرده‌اند؛ مانند: *dašnēzādagān* (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸، ص ۲۶): «فرزندان دست راست» نیکوکاران، از سریانی: *banyā yāminā*.

۲. گزینش واژه‌های متداول: در بسیاری از متن‌های بازمانده پهلوی، واژه‌های روزمره و متداول را در مفهومی علمی به‌کار گرفته‌اند. برخی از این‌گونه واژه‌ها در آثار پهلوی به شرح زیر است: *bālāy* (بندھشن)، برابر فارسی: بالا (همایی، ۱۳۶۲، ص ۴)، به مفهوم ارتفاع. نام برج‌های دوازده‌گانه بهترین نمونه از این نوع واژه‌گزینی است: *gāw*: گاو، برابر عربی: ثور، برابر لاتین: *Taurus*.

۳. ترکیب: شیوه متداول واژه‌گزینی در متن‌های پهلوی ترکیب دو یا چند واژه با یکدیگر است. واژه‌های ترکیب‌شونده می‌توانند بسیط یا مشتق باشند؛ مانند: *āzād* *kāmīh*: به معنی: اختیار.

۴. وندافزایی: شیوه بسیار زایا و متداول واژه‌سازی در متن‌های پهلوی استفاده از وندهای اشتقاقی، بخصوص پیشوند *a-* (*an-* پیش از مصوت‌ها)؛ مانند: *a-grift-ār* به معنی نامحسوس و پسوندهای *-īg* (سازنده صفت نسبی) مانند: *dīd-ār-īg* به معنی دیداری، *-īh* (اسم معنی ساز) مانند: *tuhīg-īh* به معنی تهی و *-īš* (اسم مصدر ساز) مانند *āmēz-īšn-īh* به معنی مزاج است (رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۷۷، صص ۱۵۶-۱۴۸).

راستارگویوا (*Rostorgueva*) معتقد است که پیشوندهای مورد استفاده در فارسی میانه: پیشوند *a-* اسم منفی ساز: *akār*: بیکار، پیشوند صفت منفی ساز: *apēbīm*: بی‌ترس، *apā*: *apāgumān*: بی‌گمان، *ham*: *hamkār* همکار، *hu-* صفت ساز به معنی خوب: *hučšam* نیکخواه، *duš* صفت ساز به معنی بد: *duščašm* حسود. پسوندهای مورد استفاده در فارسی میانه: *-ak*: تصغیر: *čašmak* چشمه، *āk* اسم و صفت ساز: *dānāk* شخص دانا، *ān*: اسم فاعل ساز: *divan* دوان، *ānak* صفت ساز: *martānak* مردانه، *āvand* صاحب صفت: *hunarāvand*: هنرمندی، *-čār* اسم مکان: *kārēčār*: کارزار، *-dān*: *zēndān*، *-ih*، (اسم معنی ساز) *tārīkīh* تاریکی، *-īhā* قیدساز: *dātīhā* قانوناً، *-īk* صفت ساز: *nāmīk* نامی، *-išn* (اسم مصدر ساز) *dānišn* دانش، *-kar* صفت ساز *vināskār* گناهکار، *-kēn* صفت ساز: *bīmken* بیمناک، *-nāk* صفت ساز: *tarsnāk* ترسناک، (*-āk*) *-ok* صفت و اسم ذات ساز: *nerok* نیرو و قدرت، *-uk* صفت ساز: *sapuk* سبک، *mand* - نشانه صفت ملکی: *sūtomand* سودمند، *-pān* اسم

ذات: storpān نگهدارنده اسب، pāt- اسم‌ساز: dahyupāt ، rōn-: berōn بیرون، -istan, -stan اسم مکان: šapistān شبستان، -tār, -itār- صفت فاعلی‌ساز: dātār خالق، -ovar, -var اسم و صفت‌ساز: jānvar جاندار، vār-: اسم و صفت‌ساز x'atāyvār شاهانه (راستارگویوا، ۱۳۴۷، صص ۴۱-۲۷).

۲-۴-۲- شیوه‌های واژه‌گزینی در شاهنامه

استفاده از وند در واژه‌سازی. پیشوندها و پسوندها در واژه‌گزینی نقش بسزایی دارند و زبان فارسی از این حیث، نسبتاً ضعیف است. در نتیجه، باید پیشوندها و پسوندهای موجود در زبان را شناسایی و تا آنجا که ممکن است از آنها استفاده کرد. برخی از پیشوندها و پسوندی‌هایی که در شاهنامه دیده می‌شوند، اکنون می‌توانند گرهی از مشکلات واژه‌سازی را باز کنند. فرشیدورد معتقد است که لغت‌سازی و واژه‌گزینی، آیین و اصولی دارد که شاعران و نویسندگان بزرگی مانند فردوسی بخوبی از راز آن آگاهند (فرشیدورد، ۱۳۶۳، ص ۳۴۴). پیشوندها و پسوندهای فعال و زنده شاهنامه بر دو قسم است: ۱. اشتقاقی که برای ساختن لغت تازه بکار می‌رود؛ مانند -کده، -ستان، -گر ۲. صرفی که برای نشان‌دادن ویژگی‌های دستوری استعمال می‌شود؛ مانند «ی» نکره، «تر» تفضیلی و «می» فعل.

مهمترین پسوندهای فعال اسم‌ساز شاهنامه در درجهٔ اول «-ی»؛ مانند: ماندگی، پادشاهی، بعد از آن «-کده»، مانند: «-ستان» و «-گاه» است. بقیهٔ پسوندهای اسم‌ساز مانند: «-ش» مانند: تبش، آویزش، «-سار» مانند: بادیسار، «-ان» مانند: خاوران، که در شاهنامه بصورت نیمه‌فعالند. «-ا» نیز در شاهنامه فعال بوده است؛ مانند: قیصر و پسوند «-ار» نیز مانند امروز پسوندی نیمه‌فعال است، اما به روی هم نسبت به امروز فعالیت بیشتری داشته است. پسوندهای صفت‌ساز فعال شاهنامه عبارتند از: «-ی» نسبت یا صفت‌ساز سرسری، «-نده» نازنده، «-ان» حالی، «-ه» مفعولی و نسبت، «-ور» هوشور، «-وار»، «-گر» چاره‌گر، «-ناک»، «-گین»، «-آگین»، «-گار» و «-انه» هستند. فعال‌ترین پیشوند قید و صفت‌ساز در شاهنامه شامل «-نا» مانند: ناسپاس و «-هم» مانند:

همآورد و از «نه» نیز صفت می‌ساخته است؛ مانند نستوه است. پسوندها و پیشوندهایی که در زمان فردوسی و هم در زبان پهلوی زنده بوده‌اند عبارتند از: -گین: شرمگین، -ناک: خشمناک، -بان: باغبان، -ستان: گرجستان، -وار: سچاکوار(سزاوار)، -ور: کین‌ور، -ش مصدری: که در پهلوی -شن بوده است مانند: دانشن، -کار: گناهکار، -گر: پسرورگر، -ه: هزاره-ی مصدری و -یه (پهلوی) مانند: تاریکی و تاریکيه، -ی نسبت: نامی که در پهلوی «-یک» است مانند: نامیک، -زار و -چار (پهلوی): کارزار و کارچار، -چه و -چک(پهلوی): خوکچه و خوکچک، -انه: مردانه، -مند: دانشمند(دانشمند)، -ا و -اک (پهلوی): دانا و داناک، -ان: دوان، -یزک و -یژک و -یزه: کنیزک، -آی مصدری: پهنا، -یها، داناکیها، -بد و -پد: سپهد، -رون: درون، -پاد و -پد: پادافراه، -دش و -دژ: دشنام، -ان نسبت: ازدشیر باپکان، -ا به معنی نا: امرگ، -ار مصدری: دادار(فرشیدورد، ۱۳۶۳، صص ۳۶۳-۳۶۱).

شفیعی نیز در کتاب شاهنامه و دستور آورده است که پیشوندها و پسوندها عبارت‌اند از:

-الف نفی بر سر اسم: آهو (ناپاک)، انوشه (بیمرگ یا جاودان)

-«ب» مخفف «با» بر سر اسم: ۱. برای ساخت اسم دیگر مانند: بدست(برای بیان مقدار)، ۲. برای ساخت صفت، مانند: بخردان.

-بی بر سر اسم: مانند: بیداد؛ -نا -ن: پیشوند نفی ساز، بر سر اسم و صفت مانند: نستوه - بی ستوه. نیز در نابسود، نا به سود. ناسود = نه آسود، نفرین = نه آفرین، نیرانی = نه ایرانی از همین پیشوند استفاده شده است؛ -پاد = پات = پا: پیشوند مخالف و ضد ساز مانند: پاداش = پاد + دهش (از دادن)، پادزهر، پات سخون (پاسخ).

-گر: پسوند کارورزی و مبالغه مانند: خورشگر؛ پسوندهای دارندگی و اتصاف مانند: -ور: آزور، دینور، -مند: فره‌مند، -گن: غمگنان، -آگین: عنبرآگین، -ناک: هولناک؛ پسوندهای مکان مانند: بار و باره: رودبار، -ستان: میستان، -کده: بتکده، -گاه: بنگاه؛ پسوندهای نگاهداری و نگاهبانی مانند: -بد: سپهد، -بان: جهانبان، -وان: کاروان؛ پسوندهای شباهت: -اوش: شیدوش، -وش: سیاوش، -گون: تیره‌گون؛ پسوند

-ان در چند معنا: در معنای فرزندى: شه‌نوذران، معنای نسبت: پهلوان، معنای مکان: گیلان، معنای زمان: بهاران؛ -گان: پسوند جمع ساز، مانند: دینارگان، درمگان، نسبت: گیوگان، مکان: شادگان؛ -وار: شباهت: ترک‌وار، لیاقت: شاهوار، اتصاف و دارندگی: سوگوار، بار: شتروار؛ -سار: پسوند مکان: کوهسار؛ پسوندهای نسبت و اتصاف: مانند: -اوی: شیروی / -جی: گوانجی / -آور: پرندآوران؛ -انه برای ساخت اسم آلت: تازیانه؛ -آل برای ساخت اسم آلت و نسبت: چنگال، کوپال؛ -ند و -نده: بسند؛ -بد یا -بُد: پسوندی است که معنی سروری و سالاری از آن استفاده می‌شود مانند: سپهد(شفیعی، ۱۳۴۳، صص ۳۹۴ - ۳۷۳).

-اسم مصدر مختوم به ش: اسم مصدر شینی در شاهنامه فراوان بکاررفته است. از افزودن شین به بن فعل مضارع مانند: انجامش، آشوبش، رامش(همان، ص ۲۸۹).
-استفاده از مصدر ساده: نمونه‌هایی از مصادر ساده یا مشتقات آنها که فردوسی به کار برده است عبارت‌اند از: آشوبیدن، بسیجیدن، پرهیزیدن، پناهیدن، موییدن (گریستن).

-واژه‌های فارسی برای اسامی خاص: برای برخی از اسامی خاص که نام فارسی ندارند، می‌توان از متون کهن مدد گرفت و نام‌های ایرانی یافت. نمونه‌ای از شاهنامه ارون‌رود است به جای شط العرب که اکنون رایج شده است.

-مصدر مرخّم فعل‌های مرکب به عنوان اسم مصدر: یکی از انواع اسم مصدر که در زبان علمی فراوان به کار می‌رود مصدر مرخّم است. به قیاس با واژه «یادکرد» در شاهنامه می‌توان اسم مصدرهای فراوان ساخت که عملکرد، کارکرد، رویکرد نمونه‌های متداول آن در فارسی امروزند.

-اسم مفعول به عنوان واژه: فردوسی در شاهنامه اسم مفعول مصدر کردن یعنی گنده را به جای خندق به کار برده است که می‌توان به قیاس با آن واژه‌های جدید ساخت. نمونه‌هایی از این مورد را شفیی در کتاب شاهنامه و دستور آورده است: ۱. کرده از مصدر کردن به معنای مخلوق، عمل و کار، ۲. گنده از مصدر گندیدن به معنای کهنه، گندیده ۳. دیده از مصدر دیدن به معنای فرزند، دیدگاه و دیده بان، ۴. ماله از

مصدر مالیدن به معنای مالامال، مالیده ۵. نوشته از مصدر نوشتن به معنای سرنوشت و مقدر (شفیعی، ۱۳۴۳، صص ۱۰۶ - ۱۰۴).

- الهام گرفتن از واژه‌سازی فردوسی برای ساخت واژه‌های نو: در شاهنامه با واژه‌هایی چون «دست- دوز» مواجه می‌شویم به این قیاس می‌توان «اندیشه‌ورز» را ساخت که می‌تواند به معنی کسی باشد که کار فکری انجام می‌دهد.

- استفاده از واژه‌های علمی ساخته شده به روش ترجمه تحت اللفظ. در شاهنامه با واژه «جان سخنگوی» مواجه می‌شویم که ترجمه تحت اللفظ «نفس ناطقه» است. به هر حال فردوسی از این واژه استفاده کرده است که در واقع تأیید روش "loan translation" یا ترجمه تحت اللفظ اصطلاح است. در شاهنامه، واژه‌های زیادی از روی قیاس با واژه‌های مشتق یا مرکب دیگر ساخته شده‌اند. بسیاری از این واژه‌ها به احتمال زیاد در متن‌های دیگر، همزمان با شاهنامه یا حتی پیش از آن هم وجود داشته است. این واژه‌ها به هر حال توان زبان فارسی را در واژه‌های قیاسی نشان می‌دهد.

۲-۴-۳- واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر

افراشی بر این باور است که یکی از مباحث مهم زبان‌شناسی، شیوه‌های واژه‌سازی در زبان‌هاست. هر زبانی با توسل به تعدادی از شیوه‌ها می‌تواند واژه‌های جدیدی بسازد. یکی از شیوه‌های واژه‌سازی در زبان در حوزه ساختواژه و در بخش اشتقاق وندافزایی است که در آن یکی از انواع وندها به درونداد این فرایند، که یک واژه بسیط است که در آن یکی از انواع وندها به درونداد این فرایند، که یک واژه بسیط است، پیوند می‌خورد و یک واژه جدید ساخته می‌شود (افراشی، ۱۳۸۶، ص ۸۵). کلباسی معتقد است وند یکی از انواع تکواژ وابسته است که بتنهایی و به‌طور مستقل به‌کار نمی‌رود؛ جزیی از کلمه که وند به آن پیوند می‌خورد، پایه نامیده می‌شود. وندها از نظر محل قرارگرفتنشان نسبت به پایه به سه گروه تقسیم شده‌اند: ۱. پیشوند: وندی که قبل از پایه قرارگیرد. ۲. پسوند: وندی که در درون ریشه جای می‌گیرد. در زبان فارسی میانوند وجود ندارد (کلباسی، ۱۳۸۰، ص ۲۴). از طرفی بر اساس نقش‌شان به وندهای

تصریفی و اشتقاقی گروه‌بندی شده‌اند که به دو فرایند واژه‌سازی تصریف و اشتقاق مربوط می‌شود: ۱. وندهای تصریفی نقش نحوی دارند، بدان معنا که شکل را تغییر می‌دهند تا برای ایفای نقش معینی، در جایگاه نحوی خاص مناسب باشد. این نوع وندها با همهٔ اعضای یک مقوله از کلمات می‌تواند به‌کار رود و کمتر استثنایز است. وندهای تصریفی همچنین از نظر معنایی، منظم‌تر و به‌طور کلی زیاتر از وندهای اشتقاقی‌اند. ۲. وندهای اشتقاقی نقش واژه‌سازی دارند؛ یعنی واژه جدید می‌سازند و مقولهٔ دستوری پایه‌ای را که به آن پیوند خورده و یا معنای پایه و یا هر دو را تغییر می‌دهند. تعداد این نوع وندها از وندهای تصریفی بیشتر است و با همهٔ اعضای یک مقوله از کلمات به‌کار نمی‌روند و از نظر محل قرارگرفتن در مقایسه با وندهای تصریفی معمولاً به پایهٔ کلمه نزدیک‌ترند.

کلمات مستقل گاهی به کلمات نامستقل و ضمایم یا پاره‌کلمه‌ها تبدیل می‌شوند. این عناصر مورد نظر که می‌توان بطور فعال با آنها لغت ساخت و امروزه، یکی از بهترین ابزارهای لغت‌سازی و گسترش زبان فارسی و غنای آن هستند عبارتند از: شبه‌پیشوندها و شبه‌پسوندها. اینگونه کلمات قبل از آن‌که کاملاً استقلال خود را از دست بدهند و به عناصر نامستقل تبدیل شوند، دارای حالتی بین‌بین می‌شوند؛ یعنی هم به‌طور مستقل عمل می‌کنند و هم به صورت پسوند و پیشوند.

شبه‌پیشوندها که در اصل، کلمات مستقلی هستند و در لغت سازی بسیار فعال و فراوانند. مانند: کلان‌شهر، پیش‌غذا، ضدانقلاب، همه‌جانبه، درون‌ریز، دل‌نازک و... شبه‌پسوندها هم مانند شبه‌پیشوندها، کلمات مستقلی هستند که یا به‌صورت نامستقل درآمد و عمل می‌کنند و یا اینکه دارای محدودهٔ وسیعی شده و به هر دو صورت بکار می‌روند؛ مانند: مهمان‌سرا، رستم‌آباد، غم‌انگیز، کاغذپاره (دانشور، ۱۳۸۲، صص ۱۵۵-۱۴۳).

در برابر مفاهیم و ابزارهای انبوه، نیاز به واژه‌سازی و واژه‌گزینی انبوه داریم. بدیهی است که باید از توان‌های بالقوه و بالفعل زبان فارسی به خوبی بهره برد.

-توان‌های بالقوه فارسی: در ساخت واژه، زبان فارسی، دو منبع اصلی برای واژه‌سازی در اختیار دارد: ۱. عناصر واژگانی ۲. فرایندهای واژه‌سازی.

زبان فارسی در بخش عناصر واژگانی، امکانات بالقوه بسیاری دارد. گروه تکواژهای آزاد، وابسته از نظر تئوری کاملاً باز هستند. زبان این امکان را در اختیار گویشوران خود می‌گذارد تا عناصر واژگانی جدیدی بسازند.

زبان فارسی در بخش فرایندهای واژه‌سازی امکانات بالقوه بسیار دارد: الف) عناصر واژگانی. طباطبایی شمار واژگان بسیط را حدود ۱۴۶۰۰ واژه و فعل‌های بسیط را بیش از ۴۸۰ مورد شمارش کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۹). ب) فرایندهای واژه‌سازی ج) اوج هنر زبان فارسی در واژه‌سازی قدرت این زبان در ساختن واژه‌های مرگب است.

زبان فارسی به عنوان یکی از کهن‌ترین زبان‌های دنیا، تاکنون توانمندی‌های بسیار زیادی به دست آورده است. ۲. فرایندهای بالفعل زبان فارسی که شامل: ۱. فرایندهای پربسامد واژه‌سازی: الف) اشتقاق، ب) ترکیب، ج) ترکیب - اشتقاق، د) تکرار.

الف) اشتقاق: واژه‌های جدید را می‌توان با افزودن وند اشتقاقی (پیشوند یا پسوند) به پایه‌ای واژگانی یا دستوری ساخت؛ مانند: نا- با ستاک مضارع فعل -دان- و اسم کام به ترتیب واژه‌های نادان و ناکام را می‌سازند؛ ب) ترکیب: با کنار هم گذاشتن دو یا چند واژه بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا وابسته) و تکواژ آزاد دستوری یا دو واژه غیربسیط، واژه جدیدی می‌سازد؛ مانند: «شبنم» دو تکواژ آزاد، «دلبند» دو تکواژ آزاد و وابسته، «گیرودار» دو تکواژ وابسته و یک تکواژ آزاد دستوری، «چهارشنبه‌سوری» دو واژه غیربسیط؛ ج) فرایند ترکیب و اشتقاق: گاه هر دو فرایند ترکیب و اشتقاق برای ساختن واژه جدید به کار می‌روند. چنانچه فرایند اشتقاق بر پایه غیربسیط عمل کند، واژه مرگب می‌سازد. مانند: خودپرور؛ د- تکرار: با تکرار تمام یا قسمتی از واژه پایه واژه‌ای جدید با معنای متفاوت از معنای پایه می‌سازد؛ مانند: راه راه.

۲. فرایندهای فرعی واژه‌سازی که زایایی کمتری دارند که شامل: ۱- بدیع (recursion)؛ ۲- تبدیل (صفر) (conversion)؛ ۳- اختصارسازی (abbreviation)؛ ۴- کوتاه‌سازی (acronym)؛ ۵- ترخیم؛ ۶- پسین‌سازی (back formation)؛ ۸- سرواژه‌سازی (acronym)؛ ۹- آمیزش (blending)؛ ۱۰- گسترش استعاری (Semantic)

۱۱- وام‌گیری (borrowing) هستند (شقاقی، ۱۳۸۶، صص ۱۳۰-۸۵)؛ ۱۲- قیاس (analogy) (شقاقی، ۱۳۷۸، صص ۲۹۱-۲۸۸)، و به عقیده حق‌شناس (۱۳۵۶، ص ۱۳)؛ ۱۳- نوآوری زبانی (innovation)؛ ۱۴- نحت؛ ۱۵- کنارچینی (فرهنگستان، ۱۳۷۸، صص ۲۵۰-۲۴۸).

- بدیع: نوواژه‌ای که بدون استفاده از فرایندهای واژه‌سازی و به شکلی بدیع ساخته شده است. مانند: خفن (عالی).

-تبدیل: مقوله و نقش واژه را بدون هیچ‌گونه افزایش و کاهشی تغییر می‌دهد. مانند: خوب (صفت)، خوب (قید).

-کوتاه‌سازی: صورت جدید را با کاستن عناصری از یک کلمه یا عبارت می‌سازند. مانند: ترمز دستی: دستی.

-ترخیم: منظم‌تر از کوتاه‌سازی است و در آن بخشی از پایان کلمه یا عبارت پایه حذف می‌شود. مانند: اشتباه: اشتب.

-پسین‌سازی: حذف بخشی از واژه که به یکی از پسوندهای زبان شباهت دارد و ساختن واژه‌ای که پیش از این در زبان وجود ندارد. مانند: وام‌واژه دوقلو (ترکی: دوق+لو) با شباهت به دوشاخه، دوسر ... دوقلو، سه‌قلو ... ساخته شده‌اند.

-اختصارسازی مختصرسازی عبارتی طولانی در زبان می‌باشد. حذف آوای یک کلمه یا چند حرف از کلمه‌های متفاوت ساخته می‌شود که به صورت کلمه کامل یا حروف جدا از هم تلفظ می‌شوند. مانند: خ (خیابان)، ت. ت. ت (تاکسی تلفنی تهران).

- سرواژه‌سازی: با کنار هم گذاشتن حروف اول کلمات سازنده یک عبارت، واژه جدیدی می‌سازد که قابل تلفظ است. مانند: آزفا (آموزش زبان فارسی).

-آمیزش: قسمت پایانی واژه‌ای را به قسمت آغازی واژه دیگری متصل می‌کنند، واژه‌ای آمیخته ساخته می‌شود. این فرایند زایا نیست. مانند: عکاشی (عکاسی و نقاشی).

-گسترش استعاری: تغییر معنای واژه‌های موجود به صورت گسترش یا محدودسازی حوزه کاربرد واژه یا توزیع آن، و ارونگی معنایی یا گسترش استعاری در زبان اعمال می‌شود که علاوه بر مصداق اصلی خود به مصداق‌هایی در حوزه‌های دیگر

نیز ارجاع می‌کنند. گسترش معنایی ممکن است با ترفیع معنایی یا تنزل معنایی همراه باشد. مانند: تابلو (انگشت‌نما).

- وام‌گیری: یکی از راه‌های گسترش واژه‌های زبان، وارد کردن عناصر واژگانی، از دیگر زبان‌ها یا گویش‌هاست. واژه واک گرفته‌شده را «وام واژه» گویند. وام‌گیری انواعی دارد:

۱. وام‌گیری مستقیم: واژه‌ای عیناً وارد زبان و با قواعد دستوری منطبق می‌شود. مانند: فوتبال.

۲. وام‌گیری غیرمستقیم: وام‌گیری واژه از زبانی که خودش آن واژه را از زبان دیگر قرض گرفته است. مانند: اسطوره که کلمه‌ای یونانی است، ولی ما از عربی قرض گرفته‌ایم.

۳. ترجمه قرضی: عناصر ساختاری، واژه قرضی را به زبان بومی ترجمه کنند. مانند: آسمان خراش.

۴. تعبیر قرضی: پدیده یا شیء وارداتی را تعبیر کنند. مانند: جاروبرقی.

۵. ترجمه و تعبیر قرضی: بخشی از واژه دخیل عیناً ترجمه شده و بخشی دیگر تعبیر شده است. مانند: گلخانه.

۶. آمیزش قرضی: بخشی از وام‌واژه، عیناً از زبان وام‌دهنده وارد زبان وام‌گیرنده می‌شود و بخشی با یکی از عناصر زبانی بومی، جایگزین می‌گردد. مانند: فیزیکدان.

۷. تبادل قرضی: گاه وام‌واژه به شیوه تبادل ساخته می‌شود؛ یعنی از زبانی که سابقه آشنایی بیشتری با زبان وام‌گیرنده دارد، واژه‌ای به جای واژه زبان بیگانه‌تر، به زبان وام‌گیرنده وارد می‌شود؛ مانند: ضبط صوت (شقایق، ۱۳۸۶، صص ۱۳۰-۸۵).

- قیاس: دستوریان قیاس را گرایشی جهانی فرض کرده‌اند. ساخت‌هایی را که بدون استفاده از قواعد رایج و بر مبنای معدودی صورت‌های استثنایی ساخته می‌شوند، «ساخت قیاسی» گویند. نوآوری قیاسی که افراد بداهتاً می‌سازند، گاه مورد تقلید دیگران قرار می‌گیرند و به زبان وارد می‌شوند؛ مانند: ترجمه‌گر. قیاس در حوزه تصریف

بر مبنای پربسامدترین قواعد عمل می‌کند؛ مانند: پله‌ها به جای پلکان (شقاقی، ۱۳۷۸، صص ۲۹۱-۲۸۸).

- نحت: در لغت به معنای تراشیدن است و در اصطلاح زبان عربی، عبارت است از بریدن قسمتی از یک کلمه و وصل آن به یکی دیگر و یا بریدن بخش‌هایی از چند کلمه و وصل باقیمانده آنها به هم، برای تشکیل کلمه‌ای جدید؛ مانند: Prehistory: «قبتاریخ». مرحوم غلامحسین مصاحب کلمه الکترومغناطیسی را به «برق‌اطیسی» برگردانده است (فرهنگستان، ۱۳۷۸، صص ۲۴۸).

- کنارچینی: در زبان‌های غربی گاهی برای ساختن یک ترکیب از دو کلمه معطوف به هم، قسمتی از پایان کلمه اول و حرف عطف را حذف می‌کنند و به جای آن مصوّت ضمه «o» - مانند Indo-european - قرار می‌دهند که هنگام ترجمه این دو ترکیب، ابتدا به جای مصوّت o حرف عطف و بعدها خط تیره به کار رفته است. این شیوه مثال‌های زیادی در زبان فارسی دارد؛ مانند: شتر مرغ، خرمالو... (همان، ص ۲۵۰).

- نوآوری زبانی: نوآوری زبانی در شمار اختیارات شاعری بوده و از ویژگی‌های کار شاعرانه محسوب شده است. امروزه به سبب نیاز به واژه‌های علمی و غیر ادبی، این اختیار را، علاوه بر شاعر، به زبان‌شناس و دانشمند و صنعتگر هم اعطا کرده‌اند. متأسفانه، نوآوری‌های زبانی این گروه ناشاعر در حوزه واژه‌سازی از پشتیبانی ادبیات و ادیبان بی‌بهره است (حق‌شناس، ۱۳۵۶، ص ۱۳). برای مثال طرزی افشار یکی از شاعران خوش ذوق از نام کسان، جاها و چیزها فعل می‌ساخته است؛ مانند: دلم گرفت ز جاها چراتتبریزم (به تبریز نروم). منعید (منع کردن) ز وصلیدن او دوش رقیبم، علی‌الخصوص یخیدم ز اردبیلیدن (ماندن در اردبیل). تاهلیدم و ماندم چو مرغ دامیده (به دام افتاده)... (انزایی نژاد، ۱۳۷۹، صص ۹۸-۹۷).

در زبان فارسی، به‌ویژه قرن حاضر دو سازوکار برای واژه‌سازی به کار گرفته شده

است:

۱. واژه‌سازی برون‌متنی در گروه‌های تخصصی و یا به‌دست اشخاص منفردی که خود را برای این‌کار ذی‌صلاح دانسته‌اند؛ مانند: «دورنگار» (فرهنگستان)، «آمادگاری» (داریوش آشوب) و..

۲. واژه‌سازی درون‌متنی به دست مترجمان، مؤلفان، معلمان و غالب کسانی که برای مفهومی نویافته یا کالایی نوساخته به واژه نو نیاز داشته‌اند؛ مانند: «سازه» برای structure از محمدرضا باطنی و ...

دکتر حق‌شناس واژه‌سازی درون‌متنی را علاج قطعی برای کمبود واژگانی در زبان فارسی معرفی می‌کند؛ چراکه امتیاز اصلی آن این است که بازدهش محدود نیست و اجرای آن به عهده همه متن‌آفرینان است و نه معدودی افراد متخصص. در نتیجه، دامنه شمول آن دقیقاً به گستردگی دامنه مفاهیم تازه‌ای است که به سوی جامعه زبانی جاری‌اند (حق‌شناس، ۱۳۷۹، صص ۳۱-۲۸).

۳- روش‌شناسی تحقیق و تحلیل داده‌ها

این مقاله، از نظر هدف، از نوع پژوهش‌های نظری و روش تحقیق آن به صورت تحلیل محتوا است. اطلاعات و مواد اولیه آن به روش اسنادی و سندکاوی کتابخانه‌ای از کتب و منابع مرتبط گردآوری شده که شامل کلیه واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی دفتر اول تا سیزدهم (۱۳۹۵-۱۳۷۶) می‌شود. در این پژوهش، از شیوه تجزیه و تحلیل کیفی استفاده شده است. پژوهشگر شواهد مستخرج از منابع مرتبط با موضوع را براساس رویکردهای صرفی و زبان‌شناختی، بررسی کرده است. اطلاعات مربوط به جنبه تئوری پژوهش یا آنچه به استدلال قیاسی آن مربوط می‌شود، مبتنی بر کتاب‌هایی است که در زمینه ساختواژه نوشته شده است که عبارتند از: آرونوف: ۲۰۱۱، باور: ۲۰۰۴، اسپالسکی: ۲۰۰۸، بوییح: ۲۰۰۵، کاتامبا: ۲۰۰۶، لیر: ۲۰۰۴ و نیز با مراجعه به کتب دستوری فارسی به‌ویژه بخش صرف به دست آمده است.

در بخش آغازین، به بررسی کلیه دفاتر فرهنگستان زبان و ادب فارسی از دفتر اول تا سیزدهم (۱۳۷۶-۱۳۹۵) پرداخته شده است. تعداد گروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی حدود ۸۶ گروه واژه‌گزینی است که از این تعداد، گروهی به علل مختلف فعالیت چندانی نداشته‌اند؛ به عنوان مثال، گروه واژه‌گزینی «دامپزشکی» که تنها در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵، دفتر اول تا دفتر چهارم، فعالیت داشته است و بعد از آن تاریخ متوقف شده است. تعدادی از گروه‌های واژه‌گزینی ادغام شده‌اند که از جمله آنها، گروه واژه‌گزینی «اُپتیک» است که با گروه واژه‌گزینی فیزیک در یک زیرمجموعه قرار گرفته‌اند. تعدادی از گروه‌های واژه‌گزینی در تمام دفترهای اول تا سیزدهم، واژه‌های مصوب داشته‌اند که می‌توان به گروه‌های واژه‌گزینی روان‌شناسی، حمل و نقل ریلی، مهندسی منابع طبیعی - شاخه علوم جنگل اشاره کرد.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی تا سال ۱۳۹۵، با انتشار کتاب‌های هزارواژه در حوزه‌های پزشکی (۲)، زیست‌شناسی، فیزیک، علوم زمین (۲)، حمل و نقل (۲)، کشاورزی و علوم طبیعی، نظامی، شیمی، تغذیه و علوم فن‌آوری غذا، ریاضی، علوم مهندسی (۳)، هنر، علوم انسانی، تعداد هزارواژه‌ها را به هجده هزارواژه افزایش داده است (گروه واژه‌گزینی، ۱۳۹۵، ص ۱۰). طبق گزارش سیزده دفتر که در صفحه مقدماتی هر دفتر آمده است، تعداد کل واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی حدود ۴۲۸۰۰ واژه است.

در بخش بعدی، به منظور دستیابی به روند کار واژه‌سازی و واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، فرایندهای ساختواژی تمامی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دفتر اول تا دفتر سیزده، بررسی و مطالعه شده‌اند. فعالیت اصلی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با پیشرفت و توسعه کشور در زمینه‌های علمی همراه شده و بر این مبنا گروه‌های واژه‌گزینی به واژه‌های علمی و تخصصی پرداخته‌اند. فرایندهای واژه‌سازی در معمول‌ترین مفهومی به کل فرایندهای تغییر صرفی در تشکیل واژه‌ها اطلاق می‌گردد و به دو فرایند عمده ترکیب و اشتقاق تقسیم می‌شود. از آنجا که در زبان‌های فارسی، واژه‌سازی رایج، بیشتر از راه ترکیب و واژه‌سازی عالمانه نیز از راه

اشتقاق صورت می‌پذیرد، بنابراین به بررسی و تحلیل ضمیمه (Affix) یا «پیوست» در واژه‌های مصوب فرهنگستان سوم پرداخته، آنگاه وندهای اشتقاقی واژه‌های مصوب را شمارش و ثبت کرده‌ایم. در ادامه نیز، درصد آماری آنها را به دست داده‌ایم. (در این پژوهش، وندهای اشتقاقی در واژه‌های تکراری شمارش و ثبت نشده‌است).

جدول شماره ۱: فراوانی پیشوندها و شبه‌پیشوندها در دفاتر اول تا سیزدهم

پیشوند	مانند	فعال / نیمه‌فعال / غیرفعال	نقش دستوری	معنا	بسیط / مرکب	بومی / قرضی	فراوانی	درصد
هم-	هم فکر	فعال	صفت‌ساز	اشتراک	بسیط	بومی	۱۵۴	۱۰.۷۷٪
پیش-	پیش آگهی	شبه‌پیشوند	اسم	قبل	بسیط	بومی	۱۲۹	۹.۰۲٪
فرو-	فرو نهشت	نیمه‌فعال	قید شبه پیشوند	پیش و نزدیک	بسیط	بومی	۹۶	۶.۷۱٪
خود-	خود انکاری	شبه‌پیشوند	اسم	خودکار	بسیط	بومی	۸۵	۵.۹۴٪
نا-	ناپراکندگی	فعال	قید و صفت‌ساز	نفی	بسیط	بومی	۷۷	۵.۳۸٪
وا-	وابینی	نیمه‌فعال	پیشوند قیدی	۱-باز، گشاده ۲- تاکید	بسیط	بومی	۷۴	۵.۱۷٪
ابر-	ابریاد	نیمه‌فعال	صفت‌ساز	بزرگنمایی	بسیط	بومی	۶۸	۴.۷۵٪
درون-	درون برد	شبه‌پیشوند	اسم	داخل	بسیط	بومی	۶۶	۴.۶۱٪
باز-	بازآوری	شبه‌پیشوند	فعل	دوباره	بسیط	بومی	۶۶	۴.۶۱٪
پاد-	پادتابش	غیرفعال	صفت‌ساز	حامی و نگهبان	بسیط	بومی	۶۳	۴.۴۰٪
پس-	پس زمینه	شبه‌پیشوند	اسم	بعداز...	بسیط	بومی	۶۳	۴.۴۰٪

پیشوند	مانند	فعل / نیمه‌فعل غیرفعل	نقش دستوری	معنا	بسیط / مرکب	بومی / قرضی	فراوانی	درصد
فرا-	فراسنج	نیمه‌فعل	قید شبه پیشوند	به ، به سوی	مرکب	بومی	۶۲	٪۴،۳۳
بی-	بی قرار	فعل	صفت‌ساز	بدون	بسیط	بومی	۵۸	٪۵،۰۵
سر-	سرآویز	شبه‌پیشوند	اسم	راس	بسیط	بومی	۵۵	٪۳،۸۴
برون-	برون گرایی	شبه‌پیشوند	اسم	خارج، بیرون	بسیط	بومی	۴۸	٪۳،۳۵
بر-	برافزا	غیرفعل	اسم، صفت، فعل	بالا، استعلا، تاکید	بسیط	بومی	۴۳	٪۳
دگر-	دگر پوش	شبه‌پیشوند	اسم	باز، هم	بسیط	بومی	۴۳	٪۳
پیش-	پیش پرورد	شبه‌پیشوند	اسم	زیادتی و فراوانی	بسیط	بومی	۴۱	٪۲،۸۶
زی-	زی انباشت	شبه‌پیشوند	اسم	حیات و زندگی	بسیط	بومی	۲۶	٪۱،۸۱
ضد-	ضد آب	شبه‌پیشوند	صفت	ناهمتا، مخالف	بسیط	بومی	۲۶	٪۱،۸۱
دش-	دش گواری	غیرفعل	صفت	بد	بسیط	بومی	۲۳	٪۱،۶۰
ترا-	ترابری	شبه‌پیشوند	اسم	بلند و رفیع	بسیط	بومی	۱۸	٪۱،۲۵
پیرا-	پیرابالینی	شبه‌پیشوند	اسم	اطراف، حول	بسیط	بومی	۱۶	٪۱،۱۱
ور-	ورآمدن	نیمه‌فعل	قید‌ساز	بر به معنی تاکید	بسیط	بومی	۹	٪۰،۶۲

پیشوند	مانند	فَعَال / نیمه‌فَعَال غیرفَعَال	نقش دستوری	معنا	بسیط / مرکب	بومی / قرضی	فراوانی	درصد
پسا-	پسا تولدی	شبه‌پیشوند	اسم	بعد	مرکب	بومی	۶	۰،۴۱٪
فر-	فرزیست یار	مرده	صفت‌ساز	به، به سوی	بسیط	بومی	۶	۰،۴۱٪
فراز-	فراز یاب	شبه‌پیشوند	صفت	بلند	بسیط	بومی	۵	۰،۳۴٪
پیشا-	پیشا غذایی	شبه‌پیشوند	اسم	قبل	مرکب	بومی	۳	۰،۲۰٪
جمع کل							۱۴۲۹	۱۰۰٪

جدول شماره ۱ توزیع فراوانی پیشوندهایی را نشان می‌دهد که فرهنگستان سوم در فرایند واژه‌سازی از آنها استفاده کرده است. با توجه به این موضوع که از این پیشوندها در واژه‌های تکراری شمارش نشده است. همانطور که ملاحظه می‌شود بیشترین فراوانی مربوط به پیشوند فَعَال «هم-» با فراوانی ۱۵۴ (۱۰،۷۷٪) و پیشوند نیمه فَعَال «پیش-» با فراوانی ۱۲۹ (۹،۰۲٪) و کمترین فراوانی مربوط به شبه پیشوند صفت‌ساز «پیشا-» با فراوانی ۳ (۰،۲٪) است. فعالیت و گستردگی و تعدد پیشوندها قابل مقایسه با پسوندها نیست و پیشوندهای فَعَال و نیمه فَعَال که به کار واژه‌سازی بیاید، بسیار محدود است. از این رو برای جبران این کمبود در برابر پیشوندهای متعدد زبان‌های دیگر بخصوص انگلیسی «شبه‌پیشوندها» بوجود آمده‌اند. شبه‌پیشوندهای به‌کاررفته در فرایند واژه‌سازی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سیزده دفتر، عبارتند از: -ابر، -باز، -برون، -پسا، -پیرا، -پیش، -پیشا، -پس، -ترا، -خود، -درون، -دگر، -سر، -ضد، -، -زی.

جدول شماره ۲: فراوانی پسوندها در دفاتر اول تا سیزدهم

پسوند	مانند	فعال / نیمه‌فعال / غیرفعال	نقش دستوری	معنا	بسیط / مرکب	بومی / قرضی	فراوانی	درصد
-ی	ابریشمی	فعال و زایا	اسم و صفت ساز	مصدری و نسبی	بسیط	بومی	۴۴۱۶	٪۶۳،۷۷
-ه	افشانه	غیرفعال	اسم و صفت - ساز	اسمی و صفتی	بسیط	بومی	۴۲۲	٪۶،۰۹
-یان	همنوایان	فعال	اسم ساز نسبت	معنای اسمی (تیره)	مرکب	بومی	۲۱۲	٪۳،۰۶
-ک	خانک	فعال	اسم ساز، تصغیر، تحبیب	کوچک سازی	بسیط	بومی	۱۹۵	٪۲،۸۱
-ش	افشانش	نیمه‌فعال	مصدری	مصدری	بسیط	بومی	۱۹۳	٪۲،۷۸
-گر	برشگر	بسیار فعال	صفت - ساز	فاعلی، مبالغه، شغل	بسیط	بومی	۱۳۲	٪۱،۹۰
-گاه	ابزارگاه	فعال	اسم	اسم (مکان) - (زمان)	بسیط	بومی	۱۳۱	٪۱،۸۹
وار(ه)	ابرواره	فعال	صفت، قیدساز	مشابهت	بسیط (مرکب)	بومی	۱۰۲	٪۱،۴۷

پسوندها	مانند	فعال / نیمه‌فعال غیرفعال	نقش دستوری	معنا	بسیط / مرکب	بومی / قرضی	فراوازی	درصد
-انه	هوشمندانه	فعال	قید و صفت - ساز	مشابهت و نسبت	مرکب	بومی	۹۱	۱۳۱٪
-گان	دادگان	نیمه‌فعال	صفت، قید	رابطه و نسبت	بسیط	بومی	۹۶	۱۳۸٪
-ان	برگردان	نیمه‌فعال	اسم‌ساز	زمانی، مکانی، فرزندی	بسیط	بومی	۸۶	۱۲۴٪
-گرا	پس‌گرا	فعال	صفت - ساز	تمایل و گراییدن	مرکب	بومی	۷۶	۱۰۹٪
-ند و-نده	پاشنده	فعال	صفت - ساز	معنای صفتی (فاعلی)	مرکب	بومی	۵۴	۷۷٪
-ات	مهمات	نیمه فعال	اسم‌ساز	معنای اسمی	بسیط	قرضی	۵۸	۸۳٪
-سانان	خرما سانان	فعال	اسم‌ساز	مشابهت	مرکب	بومی	۵۴	۷۷٪
-ینه	گردینه	فعال	اسم - وصفت - ساز	معنای نسبت	مرکب	بومی	۵۱	۷۳٪

پسوندها	مانند	فعل / نیمه‌فعل غیرفعل	نقش دستوری	معنا	بسیط / مرکب	بومی / قرضی	فراوازی	درصد
-کار	افزارکار	نیمه‌فعل	اسم‌ساز	فاعلی و مبالغه و شغل	بسیط	بومی	۵۱	۰٫۷۳٪
-چه	زینچه	فعل	اسم‌ساز	تصغیر و کوچک سازی	بسیط	بومی	۴۷	۰٫۶۷٪
- گون(ه)	واجگونه	فعل	صفت- ساز	مشابهت	بسیط	بومی	۴۴	۰٫۶۳٪
ا-	میانا	نیمه فعل	صفت- ساز (فاعلی)	مبالغه کردن	بسیط	بومی	۴۲	۰٫۶۰٪
ویسان	بادکش ویسان	نیمه‌فعل	اسم‌ساز	مشابهت	مرکب	بومی	۳۴	۰٫۴۹٪
-مند	بهره‌مند	فعل	صفت- ساز	دارندگی	بسیط	بومی	۳۱	۰٫۴۴٪
-مان	پودمان	نیمه‌فعل	اسم‌ساز	معنای اسمی (مکان)	بسیط	بومی	۳۰	۰٫۴۳٪
-بان	بادبان	فعل	اسم‌ساز	محافظت و نگهبانی	بسیط	بومی	۲۸	۰٫۴۰٪

پسوندها	مانند	فعل / نیمه‌فعل غیرفعل	نقش دستوری	معنا	بسیط / مرکب	بومی / قرضی	فراوازی	درصد
-ار	پیوستار	نیمه‌فعل	فاعلی، مصدری، مفعولی	معنای اسمی و شبهت	بسیط	بومی	۲۸	۰،۴۰٪
-سان	پرسان	فعل	صفت - ساز	مشابهت	بسیط	بومی	۲۵	۰،۳۶٪
-دان	بخوردان	فعل	اسم‌ساز	اسم (مکان)	بسیط	بومی	۲۰	۰،۲۸٪
دیس	طاق‌دیس	غیرفعل	اسم‌ساز	مشابهت	بسیط	بومی	۱۹	۰،۲۷٪
-ین	آغازین	نیمه‌فعل	اسم‌ساز (جمع)	اسم	بسیط	قرضی	۱۸	۰،۲۵٪
-اک	جوشاک	غیرفعل	اسم‌ساز	لیاقت، مفعولی ' نسبت	مرکب	بومی	۱۷	۰،۲۴٪
-یزه	آویزه	غیرفعل	اسم‌ساز	کوچک سازی	بسیط	بومی	۱۴	۰،۲۰٪
-سرا	راه‌سرا	غیرفعل	اسم‌ساز	معنای مکان	بسیط	بومی	۱۳	۰،۱۸٪
-ال	بندال	غیرفعل	اسم‌ساز	نسبت و مشابهت	بسیط	بومی	۱۰	۰،۱۴٪

پسوندها	مانند	فعل / نیمه‌فعل غیرفعل	نقش دستوری	معنا	بسیط / مرکب	بومی / قرضی	فراوازی	درصد
-وند	پسوندها	غیرفعل	اسم‌ساز	مشابهت ، مکان	بسیط	بومی	۱۰	۰،۱۴٪
- گین(ه)	سنگین	فعل	صفت- ساز	دارندگی، اختلاط، آلودگی	بسیط	بومی	۸	۰،۱۱٪
ستان	ایزدستان	غیرفعل	اسم‌ساز	معنای زمان	بسیط	بومی	۸	۰،۱۱٪
-ناک	ابرناک	فعل	صفت- ساز	آلودگی و دارندگی	مرکب	بومی	۸	۰،۱۱٪
-زار	کشتزار	فعل	اسم‌ساز	مکان	بسیط	بومی	۸	۰،۱۱٪
-ور	شناور	فعل	صفت- ساز	دارندگی و فاعلیت	بسیط	بومی	۷	۰،۱۰٪
-یده	صافیده	غیرفعل	اسم مفعول- ساز	اسم مفعولی	مرکب	بومی	۶	۰،۰۸٪
-وه	شناوه	غیرفعل	اسم‌ساز	دارندگی	بسیط	بومی	۶	۰،۰۸٪
-گار	ماندگار	فعل	اسم‌ساز	فاعلی، مبالغه، شغل	بسیط	بومی	۶	۰،۰۸٪
-سا	اندام سا	نیمه‌فعل	اسم‌ساز	مشابهت	بسیط	بومی	۴	۰،۰۵٪

پسوندها	مانند	فعل / نیمه‌فعل غیرفعل	نقش دستوری	معنا	بسیط / مرکب	بومی / قرضی	فراوازی	درصد
-وش	اختروش	غیرفعل	صفت- ساز	هماندی و شباهت	بسیط	بومی	۴	۰,۰۵٪
-سار(ه)	یخسار	غیرفعل	اسم‌ساز	معنای اسمی	بسیط	بومی	۳	۰,۰۴٪
-چی	پستچی	نیمه‌فعل	صفت- ساز	معنای صفتی	بسیط	قرضی	۳	۰,۰۴٪
-کده	آتشکده	فعل	اسم‌ساز	مکان	بسیط	بومی	۳	۰,۰۴٪
جمع کل							۶۹۲۴	۱۰۰٪
جمع کل							۶۹۲۴	۱۰۰٪

جدول شماره ۲ توزیع فراوانی پسوندهایی را نشان می‌دهد که فرهنگستان سوم در فرایند واژه‌سازی از آنها استفاده کرده است. با توجه به این موضوع که این پسوندها در واژه‌های تکراری شمارش نشده است. همانطور که ملاحظه می‌شود، بیشترین فراوانی به پسوند اسم و صفت ساز «-ی» با فراوانی ۴۴۱۶ (۶۳,۷۷٪) مربوط می‌شود و کمترین فراوانی مربوط به پسوند غیرفعل اسم‌ساز «-سار، -چی و -کده» با فراوانی ۳ (۰,۰۴٪) است. شبه‌پسوندهای به‌کاررفته در فرایند واژه‌سازی زبان و ادب فارسی، سیزده دفتر، عبارتند از: -افزا، -افکن، -اندازی، -اندیش، -آور(ی)، -باران، -بر، -برد، -بردار، -بند(ی)، -بندان، -پاش، -پار، -پیما، -پذیری، -تباران، -خانه، -خواری، -خوردگی، -خواه، -خیز، -چین، -دار، -درمانی، -ده، -رسان، -ریزی، -زاد، -زدا، -زن، -ساز، -

سالاری، سپاری، سنج، سوز، شکن، ساز، سو، شناخت، شناس، فشان، -
 کاه، کاوی، گذاری، گریز، گزار، گزینی، گیر(ی)، گرد(ی)، گردان، گوار، -
 نگار، نگاشت، نویس، نورد، ورزی و -یاب.

در بررسی‌های انجام‌گرفته در واژه‌های مصوب فرهنگستان سوم، مشخص شد که حدود ۲۶۶۳ واژه‌های قرضی در کل واژه‌های مصوب وجود دارد و تنها حدود ۶۷۰۰ واژه (با حذف مشترکات) از راه‌های اصلی واژه‌سازی ساخته شده‌اند و باقی واژه‌ها، گرته‌برداری (Calque) یا ترجمه قرضی هستند که با توجه به تعداد کل واژه‌های مصوب فرهنگستان، ۴۲۸۰۰ واژه، این مقدار رقم بالایی است.

اهل زبان وقتی با لفظی خارجی، که مفهومی تازه دربردارد، مواجه شوند برای بیان آن مفهوم در زبان خود سه راه را پیش می‌گیرند: وام‌گیری آن لفظ از زبان بیگانه؛ معادلیابی مفهومی؛ گرته‌برداری (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷).

در گرته‌برداری، به جای تکواژهای زبان بیگانه، از تکواژهای زبان بومی استفاده می‌شود (Lehman, 1962, p216). دلیل نام‌گذاری در همه زبان‌ها به این دلیل است که نام‌پذیری تابع قوانین کلی و جهان‌شمول است (Chomsky, 1965, p29).

به نظر می‌رسد گرته‌برداری در حوزه واژه‌سازی روشی است که کار معادل‌گزینی را تسهیل و فرایندهای واژه‌سازی را تقویت می‌کند، اما باید به این نکته نیز توجه کرد که با برخی گرته‌برداری‌های غیرضروری یا مخالف قواعد صرفی- نحوی، باید مقابله کرد (همان، ص ۱۹۵).

تنها دو ساز و کار ترکیب نحوی و واژه‌سازی در چارچوب صرف اشتقاقی است که می‌توانند به طرز فزاینده و به‌طور دائم واژه نو در اختیار ما بگذارند. علت این امر نیز آن است که هر یک از این دو ساز و کار بر نظامی متشکل از فرایندها و قواعدی استوار است که می‌تواند با ترکیب عناصر موجود در واژگان زبان، در مقام نظر، تا بی‌نهایت واژه تازه تولید کند.

دو ساز و کار وام‌گیری و بسط معنایی بر هیچ نظام و قاعده‌ای مبتنی نیستند و ناگزیر از امکان ترکیب عناصر واژگانی و تولید بی‌نهایت واژه تازه بی‌بهره‌اند و امکانات آنها در حد بهره‌گیری دوباره از واژه‌های موجود است. می‌توان به روشنی دریافت که چاره کمبود واژگانی فزاینده و مستمر فارسی، بیش از همه در واژه‌سازی بر اساس صرف اشتقاقی است؛ در این باره حتی ترکیب نحوی هم نمی‌تواند به اندازه واژه‌سازی چاره‌ساز باشد تا چه رسد به ساز و کارهای وام‌گیری و بسط معنایی. از این گذشته، بسط معنایی و وام‌گیری به صرف اشتقاقی زبان، آسیب می‌رساند، بلکه باعث فقر دستگاه واژگان و بروز آشوب و خلل در آن دستگاه نیز می‌شود.

با توجه به این که واژه‌سازی در گرو هرچه زیاتر و کاراتر نگاه‌داشتن صرف اشتقاقی این زبان است، هیچ توجیهی نمی‌توان برای استفاده بیش از حد و بی‌رویه از ساز و کارهایی به دست داد که صرف بهره‌گیری از آنها به بیکاره ماندن و زنگارگرفتن و نازاشدن صرف اشتقاقی فارسی کمک می‌کند (حق‌شناس، ۱۳۷۹، صص ۳۱-۲۸).

۴- نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی

۴-۱- نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته، به نظر می‌رسد هم‌سویی و هماهنگی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی با مسیر توسعه کشور و اولویت‌بندی گزینش واژه‌ها بر این مبنا، موجب ماندگاری بیشتر و کارایی بیشتر فرهنگستان خواهد شد. اما به نظر نمی‌رسد در مورد شناخت اولویت‌ها و انتخاب حوزه‌های واژه‌گزینی و معیارسازی، راهبردی تدوین شده باشد، به گونه‌ای که گروه‌های واژه‌گزینی براساس آن شکل گیرد و عملکرد آنان در حین کار نیز ارزیابی شود. فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای انتخاب واژه‌ها یا اولویت‌بندی در واژه‌گزینی به‌طور عمده مبنا را واژه‌های رایج مورد استفاده عموم قرار داده‌اند و سپس به واژه‌گزینی برای واژه‌های عمومی و پایه علوم و فنون مختلف اولویت داده‌اند؛ اما در جایی ذکر نشده است که کدام تخصص‌ها، اولویت و یا

اهمیت بیشتری دارند و نیز معلوم نیست چگونه باید تشخیص داد که یک واژه اولویت اجتماعی بیشتری دارد.

از طرف دیگر، به دلیل ناموفق بودن فرهنگستان دوم به علت سره‌گرایی افراطی، فرهنگستان سوم در این امر مهم، کار چندانی انجام نداده است و واژگان عربی به بهانه‌جا افتاده بودن در زبان فارسی، در واژگان مصوب بیداد می‌کند که باید برای این امر، چاره‌ای اندیشید؛ در توزیع فراوانی پیشوندهای به‌کاررفته در فرایند واژه‌سازی فرهنگستان سوم (با توجه به این موضوع که این پیشوندها در واژه‌های تکراری شمارش نشده است)، بیشترین فراوانی مربوط به پیشوند فعال «هم-» با فراوانی ۱۵۴ (۱۰،۷۷٪) و پیشوند نیمه فعال «پیش-» با فراوانی ۱۲۹ (۹،۰۲٪) و کمترین فراوانی مربوط به شبه پیشوند صفت‌ساز «پیشا-» با فراوانی ۳ (۰،۲٪) است. شبه‌پیشوندهای به‌کاررفته در فرایند واژه‌سازی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سیزده دفتر، عبارتند از: - ابر، - باز، - برون، - پیرا، - پیش، - پس، - ترا، - خود، - درون، - دگر، - سر، - ضد، - غیر، - هم، - زی.

در توزیع فراوانی پسوندی به‌کاررفته در فرایند واژه‌سازی فرهنگستان سوم (با توجه به این موضوع که این پسوندها در واژه‌های تکراری شمارش نشده است)، بیشترین فراوانی مربوط به پسوند اسم و صفت‌ساز -ی با فراوانی ۴۴۱۶ (۶۳،۷۷٪) است و کمترین فراوانی مربوط به پسوند غیرفعال اسم‌ساز «-سار، -چی و -کده» با فراوانی ۳ (۰،۰۴٪) است. شبه‌پسوندهای به‌کاررفته در فرایند واژه‌سازی زبان و ادب فارسی، سیزده دفتر، عبارتند از: -افزا، -افکن، -اندازی، -اندیش، -آور(ی)، -باران، -بر، -برد، -بردار، -بند(ی)، -بندان، -پاش، -پار، -پیما، -پذیری، -تباران، -خانه، -خواری، -خوردگی، -خواه، -خیز، -چین، -دار، -درمانی، -ده، -رسان، -ریزی، -زاد، -زدا، -زن، -ساز، -سالاری، -سپاری، -سنج، -سوز، -شکن، -ساز، -سو، -شناخت، -شناس، -فشان، -کاوی، -گذاری، -گریز، -گزار، -گزینی، -گیر(ی)، -گرد(ی)، -گردان، -گوار، -نگار، -نگاشت، -نویس، -نورد، -ورزی، -یاب.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که تنها حدود ۶۷۰۰ واژه (با حذف مشترکات) از راه‌های اصلی واژه‌سازی ساخته شده‌اند و بقیه گرت‌برداری یا ترجمه قرضی هستند که با توجه به تعداد کل واژه‌های مصوب فرهنگستان، ۴۲۸۰۰ واژه، این مقدار رقم بالایی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از اصلی‌ترین فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی، مضاعف‌سازی یا تکرار، تنها حدود ۴۷ مورد بوده است (با حذف مشترکات) که این رقم در برابر کل واژگان مصوب فرهنگستان سوم رقم ناچیزی است. بر اساس یافته‌های تحقیق از ۴۲۸۰۰ واژه مصوب با حذف مشترکات، حدود ۱۸۸ واژه سرواژه، حدود ۷ واژه ادغام، حدود ۲۶۶۳ واژه‌های قرضی هستند.

قیاس و نوآوری از موارد دیگر فرایندهای فرعی واژه‌سازی است که زایایی کمتری دارند. در حالی که در شاهنامه، واژه‌های زیادی از روی قیاس با واژه‌های مشتق یا مرکب دیگر ساخته شده‌اند. بسیاری از این واژه‌ها به احتمال زیاد در متن‌های دیگر، همزمان با شاهنامه یا حتی پیش از آن هم وجود داشته است. این واژه‌ها به هر حال توان زبان فارسی را در واژه‌های قیاسی نشان می‌دهد. نوآوری زبانی از ویژگی‌های کار شاعرانه محسوب شده است. امروزه، به سبب نیاز به واژه‌های علمی و غیر ادبی، این اختیار را، علاوه بر شاعر، به زبان‌شناس و دانشمند و صنعتگر هم اعطا کرده‌اند.

۴-۲- پیشنهادهای کاربردی و اصلاحی برای فرهنگستان

در برابر مفاهیم و ابزارهای انبوه، نیاز به واژه‌سازی و واژه‌گزینی انبوه داریم. در این زمینه، بدیهی است که باید از توان‌های بالقوه و بالفعل زبان فارسی به خوبی بهره برد.

۱. توان‌های بالقوه: در ساخت واژه، زبان فارسی، دو منبع اصلی برای واژه‌سازی در اختیار دارد: الف) عناصر واژگانی ب) فرایندهای واژه‌سازی. زبان فارسی در بخش عناصر واژگانی، امکانات بالقوه بسیاری دارد. الف) امروزه در زبان فارسی بیش از ۴۸۰ فعل ساده داریم که هر فعل ساده بیش از ۳۰ اشتقاق می‌تواند داشته باشد؛ ب) در زبان فارسی بیش از ۷۰ وند داریم که اغلب از نوع پسوند هستند و بیش از یکصد

پسوندها (ج) اوج هنر زبان فارسی در واژه‌سازی قدرت این زبان در ساختن واژه‌های مرکب است.

۲. فرایندهای بالفعل زبان فارسی که شامل: الف) فرایندهای پربسامد واژه‌سازی اشتقاق، ترکیب، ترکیب - اشتقاق، تکرار. ب) فرایندهای فرعی واژه‌سازی که زبانی کمتری دارند که شامل: بدیع، تبدیل (صفر)، اختصارسازی، کوتاه‌سازی، ترخیم، پسین‌سازی، سرواژه‌سازی، آمیزش، گسترش استعاری، وام‌گیری، قیاس، نوآوری زبان، نحت، کنارچینی.

وندها در واژه‌سازی در واژه‌گزینی نقش بسزایی دارند؛ ولی زبان فارسی از این حیث نسبتاً ضعیف است. از این رو، باید پیشنوندها و پسوندهای موجود در زبان را شناسایی و تا آنجا که ممکن است از آنها استفاده کرد. آنچه از بحث واژه‌سازی مورد نظر است فعل و زایا کردن شیوه‌های اشتقاقی نیمه‌زایا و از حرکت ایستاده زبان فارسی است. زبان فارسی مانند سایر زبان‌های هند و اروپایی، از نظر پسوند غنی است، اما دارای تعداد کمی پیشوند است. به نظر نگارندگان در بحث واژه‌سازی و واژه‌گزینی واژگان علمی بهتر است برای پیشنوندهای متداول زبان انگلیسی، پیشنندهایی فارسی در نظر گرفته شود که فرهنگستان سوم نیز عملاً، چنین کرده است؛ اما زبان فارسی در برابر بسیاری از پیشنوندهای انگلیسی معادلی ندارد مانند: pra-: paragraph, parallel/ Iso-: Isobar, isotherm/ proto-: protozoa

به کارگیری پیشنوندهای مرده یا پیشنندهایی که برخی شاعران به نام در واژه‌سازی استفاده می‌کردند، می‌تواند گرهی را از مشکلات واژه‌سازی باز کند. برای غنی کردن گنجینه عناصر زبانی فارسی، به صورتی که کاملاً مصنوعی نشود و ارتباط آن با زبان علم گذشته و نیز زبان زنده روز برقرار بماند، بهتر است از واژه‌های زبان‌ها و گویش‌های ایرانی جدید و کهن استفاده کنیم.

هریک از انواع ترکیب مزایا و مسائل و جنبه‌هایی نامساعدی دارد. در واژه‌های مشتق، گاهی، شفاف نبودن پسوند، تعدد معانی آنها برای اهل زبان از خصوصیات منفی

به‌شمار می‌رود. برای نمونه: پسوند -ی که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است دارای تعدد معانی است (یای مصدری، یای نسبی، یای نکره، شناسه فعلی، ضمیر شخصی متصل) و در عوض، اشتقاق‌پذیری و کوتاهی آن، جواب‌گوی نیازهای واژه‌سازی علمی است.

با توجه با این موضوع که در زبان فارسی بیش از ۷۰ وند، که بیشترشان پسوندند، و بیش از یکصد پسوندواره فعلی وجود دارد بنابراین گروه واژه‌گزینی از تمامی امکانات وندی در واژه‌سازی بهره نبرده‌اند. برای نمونه: پیشوندهای: آل-: آلاله، ام-: امروز، پ- و ب-: پگاه، بدرود، پد-: پدرام، پژ-: پژمردن و ... و پسوندهای: واده: خانواده، وان: ملوان، -یار: هوشیار، لاخ: سنگلاخ، فام: رزین فام، -سیر: سردسیر، -انگ: تفنگ و ...

به نظرمی‌رسد گرت‌برداری در حوزه واژه‌سازی علمی، روشی است که کار معادل‌گزینی را تسهیل و فرایندهای واژه‌سازی علمی را تقویت می‌کند؛ اما باید به این نکته نیز توجه کرد که با برخی گرت‌برداری‌های غیرضروری یا مخالف قواعد صرفی-نحوی باید مقابله کرد. وام‌گیری از نوع ترجمه قرضی یا گرت‌برداری، بر هیچ نظام و قاعده‌ای مبتنی نیست و ناگزیر از امکان ترکیب عناصر واژگانی و تولید بی‌نهایت واژه تازه بی‌بهره‌اند و امکانات آنها در حد بهره‌گیری دوباره از واژه‌های موجود است. می‌توان به روشنی دریافت که چاره کمبود واژگانی فزاینده و مستمر فارسی، بیش از همه، در واژه‌سازی بر اساس صرف اشتقاقی است.

بهره‌گیری از روش تکرار در ساخت کلمات جدید، مقوله‌ای نظیر اسم، صفت، قید و فعل ایجاد می‌شود. زبان فارسی به دلیل ترکیبی بودن از ظرفیت بالایی برای ساخت واژگان جدید از راه تکرار کلمات مشابه مطابق با اصول و قواعد تعیین و تبیین شده، برخوردار است و از این طریق می‌تواند غنای خود را بالا ببرد.

در بررسی‌های واژه‌های مصوب فرهنگستان سوم، مشخص شد که حدود ۲۶۶۳ وام‌واژه در کل واژه‌های مصوب وجود دارد و معادل‌های عربی در میان واژه‌های

مصوب بیداد می‌کند درحالی‌که ما می‌توانیم واژگان فارسی مناسب معادل‌گزینی کنیم. اگر فرهنگستان واژه فارسی ساده‌ای، برای واژه عربی قرار بدهد، چه بسا واژه عربی به رغم جافتادگی جای خود را به واژه فارسی دهد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که فرهنگستان سوم از قیاس و نوآوری در واژه‌سازی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بهره نبرده است که باید به این مهم پرداخته شود؛ از آن جهت که غنای زبان فارسی درگرو استفاده از این امکانات بالفعل واژه‌سازی است، می‌توان با قاطعیت گفت که فرهنگستان از تمام امکانات بالقوه و بالفعل واژه‌سازی در زبان فارسی استفاده نکرده است؛ هرچند که تلاش درخور تحسین بخش‌های فرهنگستان زبان ادب فارسی در مقایسه با سایر نهادهای مشابه، نباید نادیده گرفته شود.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۸، واژگان زبان فارسی دری، تهران: موسسه فرهنگی گلچین ادب.
- ۲- افراشی، آزیتا، ۱۳۸۶، ساخت زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.
- ۳- شفیعی، محمود، ۱۳۴۳، شاهنامه و دستور، تهران: انتشارات نیل.
- ۴- شقاقی، ویدا، ۱۳۷۸، قیاس و واژه‌سازی، نخستین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران.
- ۵- _____، ۱۳۸۶، مبانی صرف، تهران: انتشارات سمت.
- ۶- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۸۸). ساختمان واژه و مقوله دستوری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- ۷- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۶۳، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- ۸- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۷)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان ۱۳۷۶-۱۳۸۵، تهران: نشر آثار.
- ۹- _____ (۱۳۸۷)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر پنجم، تهران: نشر آثار.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۸)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر ششم، تهران: نشر آثار.
- ۱۱- _____ (۱۳۸۹)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر هفتم، تهران: نشر آثار.
- ۱۲- _____ (۱۳۹۰)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر هشتم، تهران: نشر آثار.
- ۱۳- _____ (۱۳۹۱)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر نهم، تهران: نشر آثار.
- ۱۴- _____ (۱۳۹۲)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر دهم، تهران: نشر آثار.
- ۱۵- _____ (۱۳۹۳)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر یازدهم، تهران: نشر آثار.
- ۱۶- _____ (۱۳۹۴)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر دوازدهم، تهران: نشر آثار.
- ۱۷- _____ (۱۳۹۵)، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، دفتر دوازدهم، تهران: نشر آثار.
- ۱۸- _____ (۱۳۷۸)، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی، تهران: مرکز نشر انتشارات.
- ۱۹- گروه واژه‌گزینی، ۱۳۸۸، اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با شرح و توضیحات، تهران: انتشارات فرهنگستان.

- ۲۰- کلباسی، ایران، ۱۳۸۰، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۱- راستارگویدا، د.س، ۱۳۴۷، (ترجمه: ولی‌الله شادان)، دستور زبان فارسی میانه، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۲- واحدی لنگرودی، محمدمهدی، ۱۳۷۸، بررسی و مقایسه برخی فرایندهای واژه‌سازی در حوزه واژگان زبان فارسی، نخستین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران.
- ۲۳- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۲، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

ب) مقالات:

- ۱- انزابی‌نژاد، رضا، ۱۳۷۹، طرزی افشار شاعری یگانه، شیوای یگانه، نامه فرهنگستان، شماره ۱۵، ص ۹۶-۱۰۳.
- ۲- رضایی باغبیدی، حسن، ۱۳۷۷، واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری، نامه فرهنگستان شماره ۱۵، ص ۱۵۶-۱۳۷.
- ۳- زارعی دانشور، علی، ۱۳۸۲، اصول دستوری لغت‌سازی علمی و فنی در زبان فارسی معاصر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۵، ص ۱۵۵-۱۳۸.
- ۴- حق‌شناس، علی محمد، ۱۳۵۶، بلوای واژه‌سازی، ادبیات و زبان‌ها، شماره ۱۴۹، ص ۱۰-۱۶.
- ۵- _____، ۱۳۷۹، واژه‌سازی درون‌متنی علاج قطعی، نشر دانش، سال ۱۷، شماره ۱، ص ۲۸-۳۱.

ج) منابع لاتین:

- 1- Aronoff, M. and Fudeman, K. (2011). What is Morphology?. Oxford: Blackwell, Publishing.
- 2- Booij, G. (2005). The Grammar of Words an Introduction to Linguistic Morphology. New York: Oxford University Press.

3-Carrol, T. 2001. Language planning and language change in Japan Richmond and Surrey: Curzon Press.

4-Chomsky, N.(1965). Aspects of Theory of Syntax. Cambridge, Mass: MIT Press.

5-Coulmas, F. (1989). language adaption. Cambridge University Press.

6-Galinski, C. (1999). "The role of terminology infrastructures in the multimedia age". In Sandrini, p. (ed.) Terminology and Knowledge Engineering. 793-807. Vienna: TemNet.

7-Haspelmath, M. (2002). understanding Morphology. London: Arnold

8- Infoterm, (2005). Guidences for Terminology: Formulating and implementing terminology policy in language communities. Paris: UNESCO.

9-Katamba, F. and Stonham, J.(2006). second edition. Morphology. Macmillan Press LTD. Great Britai..

10-Lehman,W.P. (1962). Historical Linguistics: An Introduction, Holt, Rinehart and Winston, New Yourk.

11-Sager, J. C.(1990. A Practical Course in Terminology Processing. Amsterdam: J. Benjamins.

12-Spencer, A. and Zwicky. A.M. (2007). The Handbook of Morphology, Stafford University and Ohio State University.

